

«اشک هور»: **به نام مادر، پسر، محاصره**

فائزه نادری خبرنگار
«اشک هور» با کلوزایی از چهره اشک‌ریزان رویا افشار شروع می‌شود، تا از ابتدا بدانیم این داستان یک مادر است. با این حال، «اشک هور» در معرفی شهید علی هاشمی از «اسفند» کمی موفق‌تر است. هرچند بازیگر شهید در «اشک هور» هنگام فارسی حرف زدن، جزئیات لهجه عربی را مانند بازیگر شهید در «اسفند» ندارد، اما به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد کاراکترپردازی شهید در «اشک هور» حساب‌شده‌تر است. حتی ویژگی‌هایی چون درایت، اقتدار، نوع‌دوستی و تدبیر شهید در این فیلم نمود بیشتری دارد و میان هجوم حوادث و ماجراها گم نیست. با اینکه «اشک هور» از دست دادن مجنون را به‌جای به دست آوردن مجنون و شهادت شهید روایت می‌کند، اما به هیچ‌وجه به سوگواری بی‌فایده

چرا پرتره‌ها بر دل نمی‌نشینند؟

مهروان زارعیان خبرنگار
فیلم «اسفند» یک نمونه تییپکال از جریان نوین فیلم‌های استراتژیک است که قصد دارند جنبه‌های دیده‌نشده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی را نشان دهند. مشخصاً پرتره‌سازی از سرداران و فرماندهان برجسته دفاع مقدس، مسئله‌ای که در دستور کار سینمای ایران قرار گرفته و اگر با ذوق و هنر انجام شود اتفاق مبارکی است. «اسفند» اما یک نمونه ناموفق از این جریان است که با خوانی ضعیف‌ها و چالش‌هایش می‌تواند به آسیب‌شناسی اساسی این دسته از آثار متأخر کمک کند. مشکل بزرگ و مبنایی این فیلم‌ها که «اسفند» هم جزئی از آن‌هاست، لاغری مفرط فیلمنامه و فریبهی تکنیکال است. می‌توان کوهی از عناوین سینمایی را در چند سال اخیر ردیف کرد که همین مشکل را دارند: «تنگه ابوقریب»، «مجنون»، «اتاقک

سانتیمانتالیسم

محمدسجاد حمیدیه خبرنگار
نمی‌دانم علت ناتوانی فیلمسازان ایرانی در شخصیت‌پردازی چیست، اما بی‌شک این مشکل مانند ویروسی، اکثر آثار این سال‌ها را از پا در آورده است. «اشک هور» نیز از همین مشکل رنج می‌برد. اشک هور دومین فیلم جشنواره امسال است که درباره شهید علی هاشمی ساخته شده است. البته این فیلم برخلاف فیلم «اسفند» که به مقدمات عملیات خیبر می‌پرداخت، تمرکز بیشتری بر انتظار خانواده شهید برای پیدا شدن پیکر او دارد. ساخته شدن کاراکتر علی هاشمی و نیز ارتباطش با خانواده در بستر این داستان که درباره انتظار مادر برای بازگشت فرزند است، نقش اساسی دارد. تمام تلاش فیلم برای ساخت این رابطه، تعدادی سکانس عادی از تعامل پسر و مادر است که هیچ احساس خاصی در تماشاکر

تبدیل نشده است و با روایت غیر خطی، معیارهای انسانی را در بازه‌های زمانی مختلف روایت می‌کند. جز کاراکتر شهید، حتی کاراکتر بدران و صدای واگو به‌هایش به‌عنوان نریشن بر اثر نشسته است و مثل برخی نریشن‌ها در برخی پرتره‌ها مزاحم و بیرون‌زده نیست. روایت «اشک هور» غیر خطی است و بازی و ساختار کاراکتر بدران به‌عنوان کاراکتری که در بازه‌های زمانی متفاوت حضور دارد، بسیار حساب‌شده است. سیر رشد شخصیتش، سیر تحولش، نیازهای دوران جوانی اش و نیازها و انگیزه‌های دوران بعد از جنگش همگی بدون هیچ‌گونه شعار و پر حرفی به مخاطب گفته می‌شوند. تنها جایی که بدران کمی بیرون‌زده و خارج از فهم مخاطب از داستان عمل می‌کند، جایی است که بقایای شهدا را به مدرسه می‌برد و به بچه‌ها می‌دهد. لزوم آشنایی کودکان با شهدا از این راه مشخص نیست و حتی به‌نظر خلاف مقررات تخصص شهدا

عمل می‌شود. این در حالی است که وقتی قرار است بقایای شهید برای خانواده‌اش برده شود، از مقررات و اجازه گرفتن حداقل در حد کلام صحبت به عمل می‌آید. فرزندان شهید فقط در حد یکی دو صحنه، آن هم برای اثبات مظلومیت شهید در سال‌های مفقودیت به کار می‌آیند و پرداخت دراماتیکی ندارند. همسر شهید نیز همین اوضاع را دارد، اما بازیگرش با لهجه‌ای که اجرا می‌کند به فیلم کمک می‌کند. کاراکتر مادر نیز از کاراکترهای اصلی است که در هر دو بازه زمانی در این روایت غیر خطی حضور دارد. او نیز حتی نریشن دارد که از ابتدای فیلم نیست، اما وقتی صدایش شنیده می‌شود، نه‌تنها بیرون زده و اضافی نیست، بلکه مخاطب بدون زده شدن از راوی قبلی، انگار تشنه این روایت نیز بوده است. رمز کار شاید همین است که هیچ‌کدام از نریشن‌ها زیاد نیست و اطلاعات مهم همچنان با تصویر و

معمولاً برای خالی نبودن عریضه چند لحظه‌ای در فیلم می‌آیند و از نبودن قهرمان گله می‌کنند؛ موسیقی پر حجم می‌خواهد ضعف فیلم در پرتره‌سازی از قهرمان را جبران کند و دده‌ها یا صدها نکته قابل‌پیش‌بینی مشابه دیگر که در این قبیل فیلم‌ها دارد تکرار می‌شود. درباره فیلم «اسفند» نیز همین موضوع صدق می‌کند. فیلم می‌خواهد تلاش سردار شهید علی هاشمی را در جبهه خوزستان نشان دهد و مقطعی که برای روایت قصه‌اش انتخاب کرده نیز ذاتاً مقطع دشواری است؛ چراکه می‌خواهد مرحله قبل از عملیات را نشان دهد و ماده خام داستانی‌اش به نظر کمتر از اصل نبرد و آتش و اکشن، متناسب با وجه تصویری و نشان‌دانی سینماس. شاید اگر «اسفند» در مدیوم مستند ساخته می‌شد، اثرگذاری، اهمیت تاریخ‌نگارانه و تناسب بالاتر با سوزوه می‌یافت. اما در هر حال اکنون برای سینما ساخته شده و ناگزیریم با متر و معیار سینما آن را ارزیابی کنیم.

مشکل اساسی «اسفند» در این است که نمی‌تواند طرح‌ریزی یک

مشکل اساسی فیلمنامه «اشک هور» در زاویه دید روایت آن است. محور فیلم قرار است مادر شهید باشد و تماشگر باید بیش از همه به او نزدیک شود؛ اما چیزی که مشاهده می‌کنیم ملغمه‌ای است از روایات خانواده شهید علی هاشمی و هم‌رم شهید در زمان حال، به‌همراه فلش‌بک‌های متعددی از زوایسای مختلف به زمان جنگ. این نوع روایت حالتی از بی‌نظمی به فیلم داده است و در لحظاتی فاقد منطق است. بازیگر نقش شهید علی هاشمی نیز به‌خوبی انتخاب نشده است. مشکل انتخاب بازیگر در اکثر فیلم‌های جنگی امسال وجود داشت و بازیگران معمولاً از آوردن کاراکتر شهید ناتوان بودند. در اشک هور هم بازیگر از ساخت یک شخصیت سبکپاک برای شهید علی هاشمی، به‌نحوی که بتواند تماشگر را با خود همراه کند، ناموفق است.

پرداخت هنری به شخصیت یک شهید کار سختی است. شخصیت

ایجاد نمی‌کند. تصویری که فیلم هم از شهید علی هاشمی و هم از مادرش می‌سازد، یک تصویر عام است و از هیچ نظر خاص نمی‌شود. وقتی نه علی هاشمی ساخته شده و نه مادرش و نه وابستگی بین آن‌ها، تماشاگر دغدغه‌ای برای پیدا شدن پیکر شهید ندارد. فیلمساز برای جبران این ضعف در شخصیت‌پردازی، مانند برخی دیگر از فیلم‌ها درباره انتظار مادران برای شهیدان گمنام، به سانتیمانتالیسم متوسل می‌شود. پلان‌هایی کلیشه‌ای از مادر که سر خود را به دیوار تکیه داده و اشک می‌ریزد با همراهی یک موسیقی احساسی، پرداخت فیلمساز به مسئله انتظار در فیلم است. چنین پرداختی صرفاً گدایی اشک می‌کند و اشک‌هایی هم که پای آن ریخته می‌شود، به یاد تجربه‌های شخصی و دانسته‌های خارج از فیلم تماشگران است، نه به پای شخصیت‌هایی تعیین یافته و ساخته‌شده در بستر فیلم.

مجتبی فراورده، تهیه‌کننده «اشک هور» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

حسرت می خورم چرا مادر شهید هاشمی «اشک هور» را ندید

قهرمانان ملی تا جایی به خانواده ارتباط و تعلق دارند. یعنی بعد از آن‌که تبدیل به قهرمان ملی می‌شوند، خانواده دیگر نمی‌تواند زیاد در سرنوشت آن‌ها دخیل باشد. البته این به معنای این نیست که خانواده را نباید مجاب و راضی کرد. ما در ابتدای کار به خدمت خانواده محترم شهید هاشمی رفتیم. آن زمان مادر ایشان در قید حیات بود. با مادرشان و برادرانشان صحبت کردیم. این اتفاق حدوداً ۵سال گذشته در شهرپور ماه‌رخ داد. با خانم محترم مشان و فرزندانشان گفت‌وگو کردیم و ارتباطمان مستمر بود. چیزهایی که الان در فیلم موجود است، در هیچ کتاب و سندی پیدا نخواهید کرد. این‌ها خاطرات فردی دختر خانمشان، آقا پسرشان یا همسرشان بوده که تعریف کردند و ما آن‌ها را وارد فیلم کردیم. ارتباطمان خیلی مستمر بود، حتی موقع فیلمبرداری هم از آن‌ها دعوت کردیم. ما در جزیره مینو بودیم و این عزیزان در اهواز بودند. وقتی رضا ساممری را در نقش علی هاشمی دیدند، بغضشان ترکیب و فضای عجیبی برایشان به وجود آمد. دیروز هم به دلیل بار عاطفی فیلم، صلاح نمی‌دانستم فیلم را با مخاطب ببینند. لذا فضایی را برایشان مهیا کردیم و به طور خصوصی فیلم را دیدند. من از این تصمیم این خیلی راضی هستم و برخلاف صحبت‌های دیگران، به‌نظر تصمیم بسیار درستی بود. خیلی‌ها به من می‌گفتند این کار را نکن، اما من گفتم این کار را می‌کنم، چون باید اول خانواده شهید فیلم را ببینند. منطق من برای فیلم در مورد خانواده شهدا این است که خانواده شهید باید راضی باشند. باقی مردم مواجه دیگری با فیلم دارند.

مریم فضائلی خبرنگار گروه فرهنگ
«اشک‌هور»، روایتی احساسی ازانتظار ۲۲ ساله مادر شهید علی هاشمی است برای پیدا شدن پیکر فرزندش. این فیلم که محصول سازمان سینمایی سوره با مشارکت سیمافیلم است، به زندگی شهید علی هاشمی می‌پردازد و بررسی از روزهای پایانی زندگی این فرمانده بزرگ دوران دفاع مقدس را روایت می‌کند و مهدی جعفری کارگردانی و مجتبی فراورده تهیه‌کنندگی آن را به عهده داشته است.

چ‌ه شد که سراغ چنین سوژه‌ای رفتید؟

زمانی که در حوزه دفاع مقدس کار می‌کنید، به دنبال چنین قصه‌هایی که درباره فراق است می‌گردید. اما پایه اصلی شکل‌گیری قصه اشک هور تقدیر بود.

یکی از نکات مهم در پرداختن به شهدا و خانواده‌هایشان، پذیرش خود خانواده‌است. یعنی اینکه خانواده شهید برای ساخت فیلم درباره شهیدشان مقاومت نکنند. در جشنواره امسال هم فیلم‌هایی داریم که خانواده‌ها راضی نبودند و به همین دلیل اسم شخصیت‌ها یکی نبود. برخورد خانم هاشمی برای ساخت فیلم چطور بود؟

درباره این س‌ؤال شما، چند زاو به دید وجود دارد. اولین نکته این است که

پرترهٔ سرباز خمینی^(ه)

ادامه از صفحه ۱۱

اولین فیلمی که در کاخ جشنواره پخش شد «اسفند» بود، فیلمی با دو لحن متفاوت. اقباشاوی، کارگردان اسفند، در نقطه آغاز، داستانی جنایی را روایت می‌کند و حدود ۴۰ دقیقه بعد، لحنش را به حماسه تغییر می‌دهد. همین اتفاق باعث می‌شود، اسفند در دووجه مختلف روایت‌شود. اسفند با همین تغییر لحن انتظارات را از خود بالا می‌برد و ابهامی جدی را در انساج اثر ایجاد می‌کند. فیلم در بخش نخست با کیفیت جلو می‌رود و التهاب قصه در نقطه‌ای مطلوب قرار می‌گیرد. انگیزه‌های کاراکتر علی هاشمی شناخته شده و نما به نما علی هاشمی بیشتر شناخته می‌شود اما با تغییر لحن اثر و تعریف ماموریت ساخت قراگاه توسط قهرمان قصه، انگار فیلم جدیدی آغاز می‌شود. دوربین دیگر به علی هاشمی نزدیک نمی‌شود و برای آنکه جمع بسازد، او را در میان نیروهایش نشان می‌دهد. اسفند در نیمه دوم خود سعی به ساختن روابط میان نیروها دارد اما به

داستان به مخاطب می‌رسد. جدا از این موارد، جزئیات بروز کاراکتر مادر کاملاً حساب‌شده است. مثلاً قبل از مفقود شدن پسر، همیشه پرانرژی است؛ حتی جزئیاتی مثل سرمه داشتن یا نداشتن چشم‌ها رعایت شده است. او بعد از مفقود شدنش پسرش هرچند محکم است و می‌گوید علی برمی‌گردد، اما از جایی به بعد دیگر سرمه ندارد و این نشانه‌ای است برای انتقال اوضاع به مخاطب. بازی رویا افشار بسیار هنرمندانه و خالصانه است، اما جزئیات پرداخت کاراکتر نیز مهم است و احتمالاً به او کمک کرده است. فیلم چندین لحظه دراماتیک درباره موضوعات مختلف از رابطه شهید و مادر گرفته تا حتی چگونگی جنگیدن رزمندگان در محاصره‌ها دارد که اکثراً هم آرام و بدون اغراق برگزار می‌شوند، اما از بیشتر ظرفیتشان استفاده می‌کنند و توانایی لمس و درگیری احساسات مخاطب را دارند و فیلم را برای مخاطب عام روان‌تر و شیواتر می‌کنند.

عملیات مهم تاریخ جنگ را به زبان درام ترجمه کند، فیلم نمی‌تواند از شهید هاشمی تمثالی به ما نشان بدهد که از تیپیکال قهرمان دفاع مقدسی تمایز داشته باشد. فیلم نمی‌تواند بر درونیات و کشمکش‌های شخصی یا ذهنی قهرمان مکث کند و اگر در پرتره‌سازی ناموفق است، در روایت سر و شکل‌دار سینمایی از تاریخ نیز ناموفق است. انتقادی که به فیلم «ج» حاتم‌کیا وارد می‌شد این بود که چمرانش منفعل بود و فیلم بیش از آنکه فیلم چمران باشد، فیلم واقعه پاه و نقش موثر وصالی بود. درباره «اسفند» باید یک قدم عقب‌تر هم برویم؛ چراکه فیلم حتی خود واقعه را نیز توانسته برای مخاطب تبدیل به مسئله کند. مخاطب همراه فیلم نمی‌شود و نخستین قدم اثرگذاری یک اثر سینمایی که کنجکاو کردن مخاطب به پیگیری قدم اثرگذاری است را محقق نمی‌کند. در این میان هر قدر هم که نماهای چشمگیر ببینیم یا فضاسازی فیلم قدرتمند باشد، چون ستون فیلم درست بنا نشده، اجازه نمی‌دهد فیلم ماندگار شود و در یاد بماند.

شهید جنبه‌های معنوی جدی‌ای دارد که بسه دلیل عینی بودن مدیوم سینما، جا دادن آن‌ها در قاب دوربین سینمایی اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت است. لذا انتخاب هم‌رم شهید به عنوان راوی انتخاب خوبی است؛ چراکه می‌تواند یک نگاه عینی از بیرون نسبت به شهید ارائه دهد. اما فیلم با شکستن این منطق در طول فیلم، نمی‌تواند به تصویری منسجم از کاراکتر برسد. این فیلم یک قسمت دیگر به سریال پرداخت ضعیف به شهدا اضافه کرد. با سانتیمانتالیسم نمی‌توان شهید ساخت و تنها چیزی که از چنین فیلم‌هایی حاصل می‌شود، آثاری سطحی با چند قطره اشک و احساساتی زودگذر است. باید فیلمنامه‌نویس و کارگردان‌هایی برای خلق چنین آثاری انتخاب ش‌شوند که شناخت عمیقی نسبت به شهدا داشته باشند، بلکه بتوانند مقداری از این شناخت و حس را با اثر خود منتقل کنند.

در داخل خاک عراق و جذب نیروهای عراقی در العماره، القریه، بغداد و جاهای دیگر، حتی الا رئیس پلیس العماره از بچه‌های نصر است. به نظر، این قصه مغفول‌مانده‌ای از دوران دفاع مقدس است.

درباره جمع‌آوری مستندات مربوط به فیلم توضیح دهید. چون جمع‌آوری چنین اطلاعاتی کار بسیار سخت و زمان‌بری است.
مسا نزدیک به ۴۰ تا ۵۰ کتاب پیرامون نصرت جمع‌آوری کردیم و با مرکز اسناد سپاه و مرکز اسناد ملی همکاری داشتیم. با خود بچه‌های نصرت و کسانی که در شکل‌گیری قراگاه نقش داشتند، نشست‌های طولانی مدتی داشتیم. همچنین با محققانی که درباره ایسن واقعه تحقیق کرده بودند، جلسات متعددی برگزار کردیم و از نوشته‌های آن‌ها بهره بردیم. همه این‌ها دست به دست هم داد تا فیلمنامه شکل بگیرد.

زمانی که مادر شهید هاشمی فوت کرد، شما در حال فیلمبرداری بودید. واکنش شما به این خبر چه بود؟
افسوس خوردم. دلم می‌خواست کار زودتر تمام‌شود تا به مادر بزرگوارشان نشان دهم که بعد از ۲۲ سال سکوت درباره علی هاشمی، این محصول را ساخته‌ایم. حیف شد. ما دو بار افسوس خوردیم: یک بار برای ۱۲۳ نفری که اجل مهلت نداد تا فیلم را با حاج قاسم ببینند و یک بار هم برای مادر شهید هاشمی که فرصت نکرد فیلم را ببیند.

اقباشاوی در ساخت پرتره‌ای از علی هاشمی در هور و در داستانی جنایی موفق است اما نمی‌تواند علی هاشمی را در زندگی شخصی به‌درستی به تصویر بکشد. علی هاشمی اقباشاوی هرچقدر از جبهه دور می‌شود و به سطح شهر و خانه علی هاشمی می‌رود، ضعف خود را نشان می‌دهد. دلیل این ضعف هم چندبارگی قصه است. فیلم مشخص نیست می‌خواهد درباره آدم‌های قراگاه نصرت صحبت کند و یا ساخت پرتره‌ای از علی هاشمی را دنبال می‌کند و به جای آن‌که روی یک موضوع متمرکز باشد و روایتش را از آن طریق دنبال کند، به دنبال ساخت چند وجه از زندگی علی هاشمی می‌رود و در خردروایت‌ها ناکام می‌شود. برخلاف «اسفند «اشک هور»، علی هاشمی را در خانه و حصیرآباد بهتر نشان می‌دهد و وقتی پای شهید به جنگ باز می‌شود ضعف‌ها به چشم می‌آید.

مهم‌ترین دلیل ضعف اسفند در برقراری روابط در فیلم، نبود پارت‌های